

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع حرم «شجاعت علمداری»

## منتظری که پای سرداب امام‌زمان (عج) شهید شد

■ زینب محمودی عالی

شهید شجاعت علمداری متولد دوم تیر ۱۳۵۴ در روستای موجان از توابع بخش میمند شهرستان فیروز آباد استان فارس بود. مسئولیت شهید علمداری در جبهه عراق علیه تروریست‌های داعشی، کنترل هواپیماهای بدون سرنشین در جوار ملکوئی حرم امامین عسکریین(ع) بود. او که سال ۸۳ از بمباران حرم امام حسن عسکری توسط امریکایی‌ها شک رفته بود، ۱۰ سال بعد در نهم تیر ۱۳۹۳ در داخل همین حرم به شهادت رسید. پیکر شجاعت پس از شهادت در روستای خمین منطقه سیاح دارنگون شیراز به خاک سپرده شد. آنچه می‌خوانید حاصل همگامی ما با «آمنه شجاعی» همسر شهید مدافع حرم «شجاعت علمداری» است که از نظر نام می‌گذرد.

■ ■ ■  
چطور با شهید علمداری آشنا شدید؟  
حاصل زندگی مشترک تا چند فرزند است؟

شجاعت پس‌رادیی‌ام بود و سه سال از من بزرگ‌تر بود و با هم بزرگ شده بودیم. بعد از ازدواج‌مان شهید تعریف می‌کرد دعا می‌کرد همسرم شوید. سال ۱۳۸۱ عقد کردیم و مهر ۱۳۸۲ زندگی‌مان را رسماً شروع کردیم. سه فرزند حاصل زندگی‌مان است که پسرم متولد ۱۳۸۳ و دو دخترم متولد سال ۱۳۸۷ و ۱۳۹۲ هستند. وقتی که ازدواج کردیم برای ما مأموریت کاری به کاشان رفته و بعد شش سال اهواز بودیم. دو سال آخر بوشهر بودیم. شهید خیلی مهربان و دلسوز بود و اخلاقش هم خیلی خوب بود. وقتی به شهادت رسید همه اقوام افسوس می‌خوردند. می‌گفتند خدا او را گلچین کرد.

شغل‌تان چه بود؟

هدایتگر یا همسان خلبان هواپیمای بدون سرنشین بود. بعد از اتمام دوران دبیرستان از من ورودی دانشگاه شرکت کرد و در رشته خلبانی دانشگاه امام حسین(ع) اصفهان قبول شد. بعد از پایان دوران کارشناسی لباس پاسداری به تن کرد و چندین دوره تخصصی خلبانی را گذراند و به عنوان خلبان بالگرد در هوا نیروی سیاه مشغول خدمت شد.

در سال‌هایی که زندگی کردید رفتار‌تان طوری بود که احساس کنید روزی همسر شهید شوید؟

صحبت از شهادت حرف همیشگی همسر بود. هر موقع برایم کاری انجام می‌داد و می‌خواستم تشکر کنم، می‌گفتند دعا کنید شهید شویم. سال ۸۲ که ازدواج کردیم حرم امام حسن عسکری(ع) در سامرا توسط امریکایی‌ها بمباران شد وقتی که تلویزیون این تصاویر را نشان می‌داد، همسرم گریه می‌کرد و می‌گفت ای کاش طوری بود که می‌توانستم بروم و حرم را بازسازی کنم. واقعاً تعجب‌آور بود. آخر هم بعد از چندین سال رفت و همان‌جا شهید شد. در سخن امام حسن عسکری پای سرداب امام‌زمان (عج) به شهادت رسید.

نحوه شهادت‌تان چگونه بود؟

۹ تیر ۱۳۹۳ تکفیری‌ها به حرم امام‌حسن عسکری(ع) خمپاره زدن و ترکش خمپاره به پهلو راست همسر اصابت کرد و به شهادت رسید. اولین بار بود که برای دفاع از حرم به عراق رفته بود. روز تولدشان (دوم تیر) رفتند و ۹ تیرماه شهید شدند.

خاطره



خاطره‌ای از عملیات والفجر ۸ از زبان یکی از رزمندگان حاضر در این عملیات

### حمله به ام‌الرصاص برای فریب دشمن

■ غلامحسین بهبودی

در عملیات والفجر ۸ تک اصلی به سوی شبه جزیره فاو بود، اما عملیات تا شب عملیات خیر نداشتیم که عملیات ما ایذایی یا همان فریب در دیگر محورها مثل جزایر ماهی و ام‌الرصاص صورت گرفت. برای این منظور، تیب ۱۰ سیدالشهدا(ع) مأمور بود با حمله به ام‌الرصاص، یگان‌های دشمن را متوجه این جزیره کند و در غفلت از آنها، تک اصلی از سوی دیگر رزمندگان در فاو صورت گیرد. خاطره زیر از زبان محمد رضایی یکی از رزمندگان این تیپ است که تقدیم حضور تان می‌کنیم.

برای عملیات فاو قرار بود به ام‌الرصاص برویم. سرمنشأ این بشکه‌ها را از کار انداخته بودند. یک عامل مهم در پیروزی عملیات والفجر ۸، غافلگیری کامل دشمن بود. غواص‌ها تعریف می‌کردند خیلی از سترهای دشمن را در حالی منهدم کرده‌اند که نفات‌شان با لباس زیر در خواب بودند! همین نکته باعث تسهیل کار شده بود. ما هم که با قایق به ساحل دشمن رسیده بودیم، جنازه سربازهای دشمن را در حالی می‌دیدیم که از سر و وضع نامناسب‌شان مشخص بود آمادگی عملیات ما را به هیچ وجه نداشتند اما دشمن نیز غواص‌ها شناسایی خطوط دشمن که از سوی نیروهای اطلاعاتی صورت گرفت، به شب عملیات رسیدیم. بچه‌های اطلاعات به همراه بچه‌های تخریب رفتند تا موانع دشمن را در آب و نوار ساحلی تخریب کنند و راه را برای موج دوم که نیروهای آبی‌خاکی بودند، هموار کنند. من و گروه‌مان جزو موج دوم بودیم، زمانی که ما وارد عملیات شدیم، بچه‌های موج اول سنگ‌های دشمن را در ساحل روند تصرف کرده بودند. در واقع عملیات آنها ایجاد جای پای برای ما بود. بعدها از قول غواص‌ها شنیدیم که به محض ورودشان به ساحل جزیره، اولین کارشان پیدا کردن سیم اتصال بشکه‌های فوگاز تمپیه شده در داخل آروند بود. این بشکه‌ها در صورت انفجار می‌توانستند حتی داخل آب آتش بگیرند و هر جنینده‌ای را بسوزانند اما



ما هم که با قایق به ساحل دشمن رسیده بودیم، جنازه سربازهای دشمن را در حالی می‌دیدیم که از سر و وضع نامناسب‌شان مشخص بود آمادگی عملیات ما را به هیچ وجه نداشتند اما هنوز نیروهای دشمن در خطوط دیگر حضور داشتند و با یس منطقه را کاملاً پاکسازی می‌کردیم.



گرفتم. دانه ماسک می‌زدیم و از خانواده‌ها دوری کردیم. دختر کوچکم موقعی که پدرش شهید شد، ۱۰ ماهه بود. خیلی به من وابسته است. گریه می‌کرد، اما من نمی‌توانستم کنارش باشم. ساعت ۳ نیمه شب دختر بزرگم صدا زد مامان هر کاری می‌کنم، نازنین خواب ندارد، می‌گوید باید مامانم پیشم باشد. با گریه به بچه‌ها گفتم، می‌آیم پیش شما، ولی از من فاصله بگیرید. من هستم بخوابید. دختر کوچکم بی‌تابی می‌کرد. به خاطر کرونا نمی‌توانستم نزدیش شوم. نمی‌توانستم بخوابم. دم‌دمای صبح خواب دیدم یکی از بستگان آمده و می‌گوید شجاعت مرا فرستاده و گفته آمنه نگران نباشد کرونا ندارد! صبح که بیدار شدم برای بچه‌ها تعریف کردم، گفتم باید بروم دیگر. روز قبل عکس سی‌تی اسکن از ریه‌ام گرفته بودند، دکتتر می‌گفت کرونا داری، اما روز بعد که رفتم، پزشک به من گفت کی گفته شما کرونا داری! نواز من سالم‌تری! بر گفتمت خانه. ماسک‌های خودم و بچه‌ها را برداشتم و گفتم اگر هم کرونا بود با پایت‌ان شفاقت کرده خوب شده‌ایم. انگار من نبودم که دیروز در تب می‌سوختم.

خواب شهید زین‌العابدین جعفری پسر خاله مادرش را دیده بودند. شهید جعفری از رزمندگان و شهدای دفاع مقدس بود. صبح زود که بیدار شد برآیم تعریف کرد. گفت دیشب خوابی دیدم که تعبیرش کردم شهید می‌شوم. گفتم خوابت چی بود؟ گفت دیشب خواب آن شهید را دیدم که انگار تازه شهید شده است. من کنارش بودم و رفتم کمکش. گفتم اینکه تعبیر ندارد تو که کنارش بودی یعنی شهید می‌شوی؟ گفت همین که صبح بیدار شدم خواب خودم را تعبیر کردم که شهید می‌شوم.

پیکرشان را چه زمانی آوردند؟

۹ تیرماه که شهید شد، ۱۳ تیرماه پیکرش را خاکسپاری کردند. بعد از شهادت شجاعت، در روستای همسرمان ماندیم و مزارش هم همین‌جاست.

بچه‌ها چطور با شهادت پدرشان کنار آمدند؟

اولین فرزندم ۱۰ ساله، دختر وسطیم پنج ساله و فرزند آخرم آن موقع ۱۰ ماهه بود. آرام کردن بچه‌ها الان هم سخت است چه برسد به آن موقع. هنوز برای پدرشان دلتنگی می‌کنند. گریه می‌کنند. با نبود پدرشان کنار نیامده‌اند، اما خدا خودش کمک می‌کند و صبر می‌دهد. یک نکته‌ای را برای تان بگویم، دخترم وسطی‌ام که موقع شهادت پدرش پنج ساله بود، هر موقع می‌رفتمی مزار پدرش کنار سنگ مزار پدرش می‌خوابید و دستش را روی سنگ می‌گذاشت. مثل حالتی که پدرش را بغل می‌کرد. یک روز پنج‌شنبه مزار همسرم بودیم. دخترم که روی سنگ دراز کشیده بود، بلند شد آه کشید و اشک چشمش را پاک کرد. گفتم مامان چی شده؟ گفت بابا آن طرف ایستاده بود! بلند شدم بروم طرفش نمی‌دانم چطور شد که دیگر بابا آنجا نیست. همسرم به شهدای گمنام خیلی علاقه داشت. با شهدا حرف می‌زد و به خانواده‌های شهدا خیلی احترام می‌گذاشت.

حضور شهیدتان را در زندگی روزمره حس می‌کنید؟  
پارسال چند روز خیلی مریض شدم، کرونا

لحظه‌ای که همسرم می‌رفت ساعت ۶ نیم صبح بود، بچه‌ها خواب بودند و پلیت‌ش ساعت ۷ ربع بود. بچه‌ها را بوسید، گفتم نمی‌خواهی بچه‌ها بیدار نشوند خداحافظی کنند؟ گفت نه بیدارشان نکن گناه دارن. بعد که رسیدم زنگ می‌زنم. وقتی رسید تهران زنگ زد با بچه‌ها صحبت کرد و خداحافظی کرد. چون بچه‌ها کلاس قرآن می‌رفتند، تشویق‌شان می‌کرد.

چطور شد که شما در مأموریت آخر این قدر بی‌تاب بودید؟  
یکی دو ماه قبل از شهادت همسر، ایشان



آن دور روز که خانه بود، گریه می‌کردم. گفتم شما می‌روید شهید می‌شوید. دلاری‌ام داد و گفتم همه همکارانم می‌روند اما شهید نمی‌شوند. من بار اول بروم شهید می‌شوم؟ به دلم الهام شده بود شهید می‌شود. گفتم نرو، بروی شهید می‌شوی. نگاهم نکردا هر بار که مأموریت می‌رفت، گریه می‌کردم. او هم گریه می‌کرد و ناراحت می‌شد ولی این بار نگاهم نکرد، نصیحت می‌کرد و دلاری‌ام می‌داد که همه همکارانم می‌روند کسی شهید نشده، چرا می‌گوی شهید می‌شوم. خانه‌مان آن موقع بوشهر بود، شجاعت به تهران رفت تا از آنجا عازم عراق شود. به همکارانش گفته بود بیایید کنارم بایستید، عکس بگیرد. می‌روم شهید می‌شوم بعدا پشیمان می‌شوید چرا پیش شهید نایستادیم عکس بگیریم...



بعد از اتمام دوران دبیرستان آزمون ورودی دانشگاه شرکت کرد و در رشته خلبانی دانشگاه امام حسین(ع) اصفهان قبول شد. بعد از پایان دوران کارشناسی لباس پاسداری به تن کرد و چندین دوره تخصصی خلبانی را گذراند و به عنوان خلبان بالگرد در هوا نیروی سیاه مشغول خدمت شد.

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۴۲۳

۷	۶	۳			
۹	۸	۲			
		۱	۲		
		۷			
		۶			
		۹			
		۳	۷	۹	
		۶	۱		
۵					
۴			۹		

### جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ اطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

### جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۶۴۲۲

۱	۵	۳	۸	۷	۸	۶	۸	۵
۸	۵	۷	۱	۳	۶	۸	۸	۵
۶	۸	۸	۵	۸	۷	۱	۳	۵
۳	۱	۶	۷	۵	۸	۸	۵	۸
۵	۷	۸	۶	۸	۱	۵	۳	۸
۸	۸	۵	۳	۵	۸	۱	۶	۷
۷	۶	۵	۸	۱	۵	۳	۸	۸
۵	۸	۱	۵	۸	۳	۷	۶	۶
۸	۳	۸	۶	۷	۵	۱	۵	۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۳	۸	۷	۸	۶	۸	۵						
۸	۵	۷	۱	۳	۶	۸	۸	۵						
۶	۸	۸	۵	۸	۷	۱	۳	۵						
۳	۱	۶	۷	۵	۸	۸	۵	۸						
۵	۷	۸	۶	۸	۱	۵	۳	۸						
۸	۸	۵	۳	۵	۸	۱	۶	۷						
۷	۶	۵	۸	۱	۵	۳	۸	۸						
۵	۸	۱	۵	۸	۳	۷	۶	۶						
۸	۳	۸	۶	۷	۵	۱	۵	۸						

### از راست به چپ

- ۱- بعد از غذای خوردن - بر خورد کردن از روبه‌رو
- ۲- طی طریق عرفانی - آموزش رفتار نادرست - برگ برنده
- ۳- آیه‌ای در شأن آیت‌بیت - زگیل - سرخ‌نای
- ۴- چه وقت - الک‌کننده غلات - سرای مهر - تخم‌مرغ فرنگی
- ۵- پول ژاپن - حافظ از دور بر سر ماه می‌زد - نماد لاغری - برتری
- ۶- پستاندار حشره‌خوار - راست ایستاده - اختیار کامل
- ۷- تاب نان پزی - دیکته - شگرد - مادر لبر
- ۸- صبحانه‌نخورده - زردک صحرایی
- ۹- ضمیر اشاره - چهار من تبریز - احسان - ردیا
- ۱۰- آدم خشک مزاج - حشره - جهنده - قلاب کوهنوردی
- ۱۱- دودل - تکیه بر پشتی - بر خوردار شدن - نیم ساعت
- ۱۲- خمیده و مورب - واحد مقاومت الکتریکی - قبيله
- ۱۳- حاتم - دشمن موش
- ۱۴- سوگند - معمار رومی قصر خورنق - زر و سیم
- ۱۵- پسوند خوراک - کشور چکمه‌ای اروپا - تیم فوتبال فرانسوی
- ۱۶- نخست وزیر پیشین انگلیس - واحد سطح زمین زراعی

### از بالا به پایین

- ۱- یاری کننده - جانشین
- ۲- پادشاه - ایالتی در امریکا
- ۳- معمار آلمانی سازنده ساختمان سازمان ملل - نویسنده کوهستان سحرآمیز - عنصر شماره ۱۱
- ۴- چه وقت - الک‌کننده غلات - سرای مهر - تخم‌مرغ فرنگی
- ۵- اصلاح عکس پس از ظهور - خوش پوش - جاسوس‌خانه امریکا
- ۶- ماهه حیوانات - حرکت یکضرب در زنبه‌برداری - کمیسر
- ۷- آب دهان - از قهرمانان تورانی - جنگ‌افزار
- ۸- اسب - نقش تئاتری - عدد توحیدی - گوشواره مدیترانه
- ۹- همگانه امروزی - از اسامی پسران - تزویر
- ۱۰- سلحشور قرون وسطی - واحد سنجش الماس - از حروف انگلیسی
- ۱۱- لایه محافظ زمین - صیقل دادن - غلام سلطان محمود غزنوی
- ۱۲- مشک - گرفتگی سرب‌نگاه - رودررو - خاشاک
- ۱۳- شادمانی - نرم - مکان و آشیان
- ۱۴- محل موزه آثار طبیعی و حیات وحش تهران - پشه
- ۱۵- روزنامه سیدالشهداالدین گیلانی - ناحیه‌ای است در غرب کشور سودان و دربرگیرنده سه استان